

چشم انداز دوراهی طرد یا ادغام مهاجران افغانستانی در

زیست بوم فرهنگی جامعه ایران:

مطالعه‌ای میان فرهنگی در منطقه ۱۹ شهر تهران

(صفحات ۹ تا ۳۶)

<https://doi.org/10.71689/icsq.2025.1213318>

علی بقائی سرابی^۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۴

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹

چکیده

اقدام به مدیریت مهاجرت به داخل مرزهای ملی کشور یکی از مقبول‌ترین روش‌های پاک‌سازی و غنی‌سازی فضاها بین فرهنگی محسوب می‌شود. با این وجود، به نظر می‌رسد کشور ایران هنوز سیاست فرهنگی - اجتماعی نظام‌مند (از جمله اتخاذ سیاست ادغام یا سیاست طرد) برای مدیریت مطلوب پدیده مهاجرت از حیث میان فرهنگی ندارد. هدف این مقاله ارزیابی تأثیرات اجتماعی - فرهنگی حضور اتباع افغانستانی در ایران به عنوان یکی از روش‌های اثربخش در کمک به اتخاذ سیاست فرهنگی مناسب است. به منظور ایجاد حساسیت نظری در مرحله تحلیل داده‌های حاصله از میدان پژوهش، ملاحظات نظریه‌های تماس میان فرهنگی، فرهنگ‌پذیری، سرمایه اجتماعی، انسجام اجتماعی، شبکه اجتماعی، تعارض منافع، رقابت در بازار کار، سازگاری اجتماعی و تعلق هویتی مطرح نظر قرار گرفت. روش پژوهش، پیمایش توصیفی است. جامعه آماری شامل ساکنان نواحی ۳، ۴ و ۵ منطقه ۱۹ شهر تهران، اعم از شهروندان ایرانی و اتباع افغانستانی (رسمی و غیررسمی) است. برای هر یک از دو سنخ از حاملان فرهنگ ایرانی و افغانستانی، یک پرسشنامه مخصوص به خود تهیه گردید و با روش نمونه‌گیری احتمالی از نوع طبقه‌ای چندمرحله‌ای، به ترتیب با ۱۶۴ و ۱۱۲ نفر مصاحبه حضوری انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که مهاجران افغانستانی از دیدگاه اکثریت جامعه میزبان بیشتر به مثابه دوست، قابل تحمل، امانت‌دار، دین‌دار، جدی در انجام وظایف شغلی و مشابه خود میزبان تلقی می‌شوند و در عین حال، آن‌ها غریبه‌های خطرناک و ضعیف به نظر می‌رسند. مهاجران افغانستانی خود را در جامعه میزبان روبه پیشرفت همراه با آینده‌ای بهتر تصور می‌کنند. مبتنی بر نتایج، این پژوهش آثار منفی سیاست ادغام اتباع افغانستانی رسمی - قانونی را کمتر از آثار منفی سیاست طرد آنان معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: فضای بین فرهنگی، اتباع خارجی، سیاست‌گذاری فرهنگی، طرد اجتماعی، ادغام اجتماعی، ارزیابی تأثیر.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران:

a.baghaeisarabi@iauctb.ac.ir

۱- بیان مسأله

در عصر حاضر هیچ دولت- ملت مشخصی در فرایند جهانی شدن به طور کامل از بافت جهانی جدا نشده است و در متن این پیوند خواسته یا ناخواسته، از رهگذر مهاجرت های سیال به داخل و خارج در معرض تغییرات جمعیتی قرار گرفته است. در این اثنا، «فضاهای بین فرهنگی»^۱ خاصی شکل گرفته است که مطالعه آن در جوامعی که با چالش انسجام اجتماعی مواجه هستند به فوریت مورد نیاز است (چن و بورساری^۲، ۲۰۲۴). این تغییرات جمعیتی به طور صریح و ضمنی دلالت های میان فرهنگی کمتر شناخته شده ای دارد که در برگشت، کلیت یک نظام اجتماعی را دگرگون می کند. شواهدی از آثار وقوع این رویداد نظیر استحاله های هویتی ناشی از همانندگردی سبک های زندگی مهاجران با جامعه میزبان به ویژه در حوزه ازدواج (حسینی ساطحی و همکاران، ۱۳۹۷؛ فرزادمنش و بشیر، ۱۴۰۱) و انتخاب همسر (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۸)، گسست های نسلی ناشی از تحرک اجتماعی عمودی و نزولی مهاجران افغانستانی در ساختار قشربندی اجتماعی (غلامی و فلاحتی، ۱۳۹۸)، پیوست های درون گروهی فاصله- انداز با جامعه میزبان (بشیر و کشانی، ۱۳۹۸؛ صادقی فسایی و نظری، ۱۳۹۵؛ زندگی ناوگران و همکاران، ۱۴۰۱)، شالوده شکنی از هویت برتر در جامعه میزبان (بوکستین^۳، ۱۹۸۸)، تقویت پیوندهای میان فرهنگی، ادغام فرهنگی مبتنی بر حمایت اجتماعی (گرف و شزنی^۴، ۲۰۱۹) و رشد ابعاد شخصیتی مهاجران (کیوتور و همکاران^۵، ۲۰۲۱) گزارش شده است. از سویی دیگر، شواهدی در تأیید احتمال وقوع تهدیدهای امنیتی از جمله اقدام مهاجران به سرقت های مسلحانه (خلعبری، ۱۳۸۶)، تحدیدهای منابع غذایی و بهداشتی و یارانه ای، تنگناهای معیشتی برای جوانان ایرانی به خصوص در اشغال جایگاه- های شغلی در حوزه ساختمانی (عیسی زاده و مهرانفر، ۱۳۹۲)، تدارک نیروی کار ارزان برای پیمانکاران و گسترش بیکاری در میان جوانان جامعه میزبان (سعیدی، ۱۴۰۰) گزارش شده است.

^۱- intercultural space

^۲- Chen & Borsari

^۳- Boekstijn, C.

^۴- Sylvie Graf & Sabine Sczesny

^۵- Kutor, Raileanu, & Simandan

ترکیب قومی بیشتر مهاجران افغانستانی در ایران با غلبه قومیت «هزاره» است که شیعه مذهب هستند. از دیگر اقوام افغانستانی ساکن در ایران می توان از اقوام تاجیک، پشتون و ازبک نام برد. طبق سرشماری ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران ۵۳ درصد از جمعیت اتباع افغانستان در ایران را مردان و ۴۷ درصد دیگر را زنان تشکیل می دهد (امینی، ۱۴۰۰: ۲۴). به طور مشخص، اگرچه مهاجران افغانستانی در کل شهر تهران پراکنده هستند اما به طور متمرکزتر در مناطقی نظیر مناطق ۱۸، ۱۹، ۲ و ۵ با پذیرش شرایط دشوار زندگی می کنند. در بین آن مناطق، منطقه ۱۹ شهرداری تهران به دلیل موقعیت جغرافیایی و وجود کارگاه های صنعتی و تولیدی و بزرگراه شهید کاظمی که منتهی به بزرگراه آزادگان می شود، به عنوان شاهراه ورود و خروج جمعیت رسمی و غیررسمی از اتباع خارجی افغانستانی ها میزبانی می کند. نواحی ۴ و ۵ آن منطقه در حاشیه شهر تهران قرار گرفته اند. این دو ناحیه به دلیل بافت روستایی و پایین بودن قیمت مسکن، از پیش مستعد حاشیه نشینی بوده و اکثریت جمعیت آن دو محله را اتباع افغانستانی تشکیل داده اند. حضور اتباع خارجی در آن نواحی جدا از دلالت های امنیتی، اقتصادی و سیاسی می تواند دلالت های فرهنگی و اجتماعی نیز داشته باشد.

باتوجه به افزایش حضور اتباع خارجی به ویژه اتباع افغانستانی در سال های اخیر و دلالت های محتمل آن در ابعاد مذکور، انجام اقدامات عاجل در امر «ساماندهی» آن ها در دستور کار کنشگران فرهنگی قرار دارد (علاءالدینی و رحیمی، ۱۴۰۱: ۸). بااین وجود چارچوب سیاست مهاجرتی مشخصی (نظیر سیاست طرد یا ادغام اجتماعی) به طور اعم و بخصوص در مورد مهاجران افغانستان به ایران تاکنون اتخاذ نشده است. تمهیداتی که به طور پراکنده در ایران در مورد مهاجران افغانستانی اتخاذ شده، در طول زمان به طور شتابان تغییر کرده است؛ برای نمونه، کودکان و نوجوانان افغانستانی که در برهه های قبلی با محدودیت در آموزش رسمی مواجه بودند، در حال حاضر دسترسی مکفی به آموزش رسمی یافته اند (سنقری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۴). به رغم حمایت های قانونی کم شمار، برخی از منتقدین مخالف ارائه هرگونه طرح حمایتی (اتخاذ سیاست ادغام/مزیت افزایی) از آن ها هستند. استدلال اصلی این است که باوجود سایه پایدار تاریخی سیاست های کاهش پناهندگان و مهاجران غیرقانونی در ایران، ورود و استقرار مهاجران افغانستانی به رشد طبیعی مهاجران غیرمجاز منتهی می شود که در نتیجه، چالش های مختلفی به خصوص از

حیث اغتشاش فضای بین فرهنگی به دنبال خواهد داشت (ستاره، ۱۳۹۷: ۳۸).

اگرچه ایجاد فضای بین فرهنگی از طریق مهاجرت افغانستانی ها به ایران سابقه طولانی دارد، اما موج اولیه این مهاجرت پس از اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۹ میلادی صورت گرفته و با سکونت آن ها در شهرهای مختلف منجر به کسب حقوق و مزایای کمابیش هم سطح با جامعه ایرانی شده است (خزائی، ۱۳۹۸: ۱۱). نظام حکمرانی جامعه ایران در برخورد با اتباع خارجی به ویژه اتباع افغانستانی دچار سیاست دوگانه ادغام/ مزیت افزایی و یا سیاست طرد/ انفعال شده است و این مسئله نیز شهروندان ایرانی را با سردرگمی مواجه نموده است که آیا اتباع افغانستانی قابل پذیرش و حمایت هستند یا اینکه برعکس معتقدند که اتباع خارجی باید از جامعه طرد شوند؟ در طول این رویداد، در یک نگاه تأویلی یک سویه از منظر نگاه برخی از شهروندان بومی، سنخ خاصی از همسایگان «غریبه های قریب» در اقصی نقاط کشور و پایتخت سکنی گزیده اند که به مثابه «قربای غریبه» برچسب خورده و انواع واکنش های اجتماعی در اقطاب مثبت و منفی را تولید کرده است. سکونت مهاجران افغانستانی «حول» محل سکونت شهروندان میزبان، «هول» در دل مجاوران بومی انداخته و اقدام آن ها به «ساخت عمارت» در جامعه میزبان، تهدید به «تأسیس امارت» و «جابه جایی منزلت میزبان- میهمان» می کند (موسوی و کشاورز شکری، ۱۴۰۳). اگر بتوان به کشف نگاه تأویلی یک سویه جامعه میزبان از حضور جامعه میهمان پرداخت و از این نظر، مسیر را برای مداخله حاکمیتی مبتنی بر آن نگاه از درون گشود چه بسا، با کشف هم زمان نگاه تأویلی جامعه میهمان بتوان بسته مداخله فرهنگی مؤثرتری ارائه کرد. این پژوهش به این پرسش می پردازد که حضور اتباع خارجی افغانستانی چه تأثیرات و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی در بر دارد؟ مزیت این پژوهش در واکاوی تأویل و تفسیر دو سنخ از کنشگران (میزبان و مهاجر) نسبت به یک سیاست جاری یا محتمل طرد/ جذب مهاجران افغانستانی است که آن سیاست، به طور بالقوه منافع و مضار کمابیش متفاوتی برای هر یک از آن ها داشته یا خواهد داشت.

تنقیح مفهوم سیاست ادغام/ طرد

پیشرفت مطالب این مقاله منوط به تنقیح مفهوم اصلی «سیاست ادغام/ طرد» است. مفهوم «ادغام» به زعم دورکیم ایجاد شرایطی چندرکنی از جمله با افزایش تراکم

اجتماعی و تقسیم کار اجتماعی است که در آن وجدان جمعی برای یکپارچه کردن اجتماع کفایت نسبی پیدا کند. گرانووتر (۱۹۷۳) به نقل از سنقری و همکاران، ۱۳۹۳، (۱۱۷) با اتخاذ دیدگاه شبکه‌ای، مدعی است که وجود پیوندهای ضعیف موجب شکل‌گیری روابط بین گروهی گردیده و ادغام افراد متفاوت از حیث فرهنگی در اجتماع غالب را میسر می‌سازد. وبر (به نقل از کشاورزقاسمی و نادرپور، ۱۳۹۷: ۲۹۸) ادغام در جوامع ساختاریافته بر اساس قدرت مدرن را نه به مثابه اطاعت بر اساس سنت و عادت بلکه بر مبنای وادار کردن فرد را به اطاعت از قدرت و هم‌نوآوری تلقی می‌کند. امروزه سیاست ادغام حاوی معانی مشخص‌تر و عینی‌تر شده است. امروزه چنین تلقی می‌شود نشاط و پویایی فرهنگی یک جامعه باز وابسته به ایجاد یک حوزه عمومی مشترک و نه تفکیک شده است. این امر مستلزم استفاده مقامات دولتی و جامعه میزبان از یک «عدسی بین فرهنگی» برای ترویج تعامل معنادار در فضای عمومی به جای دامن زدن به جداسازی مهاجران و جامعه میزبان است. بر این اساس، باید به تازه‌واردان مهاجر و کودکان اجازه داد در یک محیط آموزش خوب شرکت کنند، از مسکن باکیفیت بالا و قابل دسترسی برای همه برخوردار باشد، نه اینکه حاشیه‌نشینی و برجسب‌های متصل به آن را ترویج دهند. همه مناطق مشمول مهاجران به خصوص آن مناطقی که ساکنان کم‌درآمد و آسیب‌پذیر دارند، باید خدمات عمومی با کیفیت بالا و فرصت‌هایی برای اشتراک تجارب فرهنگی و اجتماعی غنی ارائه دهند. این امر همچنین به‌طور اجتناب‌ناپذیر به معنای حمایت از پروژه‌های بین فرهنگی به‌ویژه در عرصه‌های ورزشی و فرهنگی است که نه تنها بتواند افرادی با بنیان‌های فرهنگی - قومی مختلف را در بر بگیرد، بلکه شبکه‌های اجتماعی پایدار و شناخت متقابل را ایجاد کند (ویلسون، ۲۰۱۸).

کاربرد اصطلاح سیاست طرد/جداسازی به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد به دلیل فقدان حقوق مدنی، حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی قادر به مشارکت کامل در جامعه نباشند. با این حساب، فردی مطرود است که به لحاظ جغرافیایی مقیم در یک جامعه باشد، اما در فعالیت‌های متعارف شهروندان آن جامعه حضور نداشته باشد. سازمان بین‌المللی کار طرد اجتماعی را حالتی از فقر بر می‌شمارد که باعث ناتوانی افراد در دستیابی به شرایط زیستی مناسب برای بهره‌مندی از نیازهای ضروری زندگی (مانند غذا، تحصیلات، سلامتی، بهداشت) و مشارکت در توسعه جامعه‌ای می‌شود که در آن

زندگی می‌کنند (علاءالدینی و رحیمی، ۱۴۰۱: ۱۶). سن طرد اجتماعی را به معنای ناتوانی در مشارکت یا ناتوانی در ارائه عملکردی است که حسب شایستگی و لیاقت قابل ارائه است. روث لویتاس (به نقل از زاهدی اصل و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۸) سه نوع طرد را از هم متمایز می‌کند. نوع اول به طرد از منابع (شامل منابع اقتصادی و مادی، دسترسی به خدمات عمومی و خصوصی و دسترسی به منابع اجتماعی) مربوط است. نوع دوم به طرد از مشارکت (شامل مشارکت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کسب تحصیلات و مهارت‌ها، مشارکت مدنی و سیاسی) راجع است. سومین نوع طرد از کیفیت زندگی (شامل برخورداری از سلامتی و بهزیستی، داشتن محیط زیست سالم، نیاز به اجتناب از جرم، آسیب‌های اجتماعی و جنایت کاری) است. سینزگر دو بعد از طرد را مشخص می‌کند: یکی در سطح ساختاری و دیگری تبعیض بر مبنای نظام قواعد و هنجارها (هاشمی و همکاران، ۲۰۱۹). به زعم وی، موقعیت ساختاری فرد عامل تعیین کننده در ایجاد طرد تحمیلی است. بر طبق دیدگاه او، می‌توان طرد را برحسب پایگاه و قومیت فرد و همچنین ساختارهای دولتی را عواملی در جهت ایجاد یا تشدید و رفع طردشدگی در جامعه در نظر گرفت.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. ادبیات تجربی

باتوجه به قدمت مطالعات مرتبط با موضوع آثار و پیامدهای سیاست‌های مهاجرتی از حیث میان فرهنگی، در این بخش از پژوهش به معرفی دستاوردها و خلأهای پژوهشی بخشی از آن‌ها پرداخته می‌شود که در فهم داده‌ها و تفسیر نتایج این پژوهش مفید واقع شوند. در یکی از آثار مرتبط، سعیدی (۱۴۰۰) به بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای حضور اتباع خارجی (افغانستانی) در استان پرداخته و با انجام مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید حضور اتباع افغانستانی را در قالب ماتریس سوات احصاء می‌کند. در همین سنت پژوهشی، موسوی و شکری (۱۴۰۲) از برخی تهدیدات و فرصت‌های سیاسی- امنیتی مهاجرت اتباع افغانستانی پرده برداری کرد. برابر محتوای داده‌های متنی، تهدیداتی نظیر افزایش قاچاق مواد مخدر و انسان، افزایش گروه‌ها و عملیات تروریستی در کشور، تشتت ایدئولوژی و افزایش هرج و مرج در مناطق مرزی و

دیگر نقاط کشور در کنار فرصت‌هایی مانند افزایش ظرفیت‌های دیپلماتیک و روابط سیاسی با افغانستان و افزایش قدرت سیاسی و در نتیجه افزایش قدرت میزبان در منطقه می‌تواند از حضور اتباع افغانستانی مورد انتظار باشد. در همین راستا، امام‌وردی (۱۴۰۰) با بررسی فرصت‌ها و کشاکش‌های ناشی از حضور مهاجرین پیرامون سکونتگاه‌های شهری در محدوده طبرسی شمالی شهر مشهد در قالب ماتریس سوات از احتمال رونق ساخت‌وساز، ایجاد درآمد برای خرده‌فروشی‌ها، فراهم نمودن کارگر و نیروی کار مناسب برای ساخت‌وساز مسکن خبر می‌دهد. هرچند در این میان، احتمال گسترش بی‌رویه و ناموزون شهری، شکل‌گیری فضای کالبدی نامناسب و ایجاد محله‌های شلوغ، آلودگی محیط زیست و تشدید ناامنی از اثرات منفی حضور مهاجرین در محله مذکور قلمداد شده است. بررسی تهدیدات امنیتی و پیامدهای حضور اتباع خارجی در مناطق حاشیه‌نشین کرج با اتخاذ روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوای مصاحبه‌های نیمه-ساختار یافته با سرکلانتران، رؤسا و معاونین کلانتری‌های مناطق مذکور نشان داد که حضور اتباع خارجی می‌تواند به ترویج فروش و مصرف مواد مخدر، ازدواج زنان ایرانی با آنها و تولد فرزندان بی‌هویت، تأثیر منفی بر نیروی کار و اشتغال آنان، تحمیل هزینه‌های اقتصادی بر جامعه، ارتکاب اعمال مجرمانه و تأثیر منفی بر امنیت حاشیه شهر کرج بیانجامد (حسنی ساطعی و همکاران، ۱۳۹۷). خزائی (۱۳۹۸) به شناخت دلایل انتخاب شهر قم جهت سکونت از منظر عوامل داخلی و خارجی کشور افغانستان پرداخت. دلایل مرتبط با عوامل داخلی افغانستان شامل روی کار آمدن دولت کمونیستی در افغانستان، تشکیل و قدرت گرفتن طالبان و دلایل مرتبط با عوامل خارج از افغانستان شامل مساعد شدن شرایط ایران بعد از انقلاب برای حضور افغانستانی‌ها، حمله شوروی به افغانستان، رویداد ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان عنوان گردیده است. دلایل عدم بازگشت مهاجران به افغانستان و ماندن آن‌ها در ایران و دلایل انتخاب شهر قم برای سکونت افغانی‌ها از جمله وجود بازار کار و مذهبی بودن شهر قم مطرح گردید. حضور مهاجرین افغانستانی پیامدهایی از قبیل تأثیر بر جمعیت، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی، تأثیر بر امنیت سیاسی، اقتصاد، اشتغال، پیامدهای روانی و تربیتی، سلامتی و بهداشتی و تأثیر بر تقویت روابط ایران و افغانستان داشته است. تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان از طریق سنجش نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به آن‌ها با استفاده از طیف

بوگاردوس نشان داد که شهروندان شهر قزوین با ۷۷,۶۶ درصد میانگین پاسخ منفی، نگرش مثبتی نسبت به حضور مهاجران افغانستانی نداشته و فاصله اجتماعی شدید میان میزبان و میهمان مشهود است (کشاورز قاسمی و نادرپور، ۱۳۹۷). ستاره (۱۳۹۷) مهم ترین پیامدهای منفی مهاجرت افغانستانی ها به شهر زابل را در افزایش قاچاق کالا (سوخ، ارز، طلا و ریال)، گسترش حاشیه نشینی و گسترش قاچاق مواد مخدر خلاصه کرده است. فرزادمنش و بشیر (۱۴۰۱) تلاش کردند به مطالعه کیفی راهبردهایی بپردازند که مهاجران افغانستانی در ایران برای انطباق با جامعه به کار می گیرند. در این پژوهش با ۱۵ مهاجر افغانستانی ساکن شهر دماوند استان تهران مصاحبه عمیق انجام دادند. طبق مضامین مستخرج از آن مصاحبه ها، مهاجران مذکور بسته به قومیت خود راهبرد میان فرهنگی متفاوتی جهت زیستن در جامعه ایرانی اتخاذ می کنند. تاجیک ها و هزاره ها، به دلیل برخورداری از زمینه تاریخی نسبتاً مشترک با جامعه ایرانی، از فنون همانند گردی استفاده می کنند. در مقایسه با آن ها، پشتون ها راهبرد جدایی را اتخاذ کرده و جامعه میزبان ایرانی را به عنوان پلی برای ورود به پاکستان قلمداد می کنند و از این نظر، کمترین تلاش را برای تعامل پایدار فرهنگی انجام می دهند. بشیر و کشانی (۱۳۹۸) خوانشی با نگاه نظریه هم فرهنگی از ارتباط میان فرهنگی مهاجران افغانستانی با یکدیگر و جامعه میزبان شهر بومهن ارائه کردند. با انجام ۲۰ مصاحبه عمیق و تحلیل مضامین داده های کلامی، سه سنخ از جهت گیری ارتباط میان فرهنگی آشکار شد. بخشی از آن سنخی که راهبرد ارتباطی انطباق را برگزیده بودند به طور منفعل و بخش دیگر به طور فعال درصدد حفظ رابطه هم زمان با هم فرهنگ های خود (افغانستانی ها) و جامعه میزبان بودند. بخش دیگری از آن ها با اتخاذ راهبرد سازش، به حفظ وضعیت موجود ارتباطی با هم تایان و جامعه میزبان پرداخته و از ارتکاب اعمالی که احیاناً توازن موجود را بر هم بریزد خودداری کردند. سنخ سوم، راهبرد جدایی را برگزیده و از هرگونه تعامل پایدار غیر ضروری با جامعه میزبان به نفع هم فرهنگی های خود خودداری کردند. صادقی فسایی و نظری (۱۳۹۵) با استفاده از مصاحبه روایی به بازنمایی نگاه مهاجران افغانی به فاصله خود با ایرانیان انداختند. الصاق برجسب هایی نظیر «بچه افغانی»، استعمال نمادهای تحقیر و توهین و اتخاذ رویکردهای رفتاری خشن نسبت به آن ها منجر به «فاصله گیری» از جامعه میزبان گردیده و آثاری نظیر احساس ناامنی، بی اعتمادی اجتماعی و طردشدگی مضاعف را در

مهاجران افغانستانی تقویت خواهد کرد. در چنین وضعیتی، ارتکاب ناهنجاری و بزه در میان آن‌ها محتمل‌تر است.

پژوهش‌های مرتبط انجام‌شده در سایر کشورهای جهان، دلالت‌های میان فرهنگی راهبردهای ادغام یا طرد مهاجران را به اشکال گوناگون بررسی کرده‌اند. در یکی از این پژوهش‌ها به موضوع تعامل بین گروهی و تأثیر آن بر نگرش‌های جامعه میزبان و مهاجر نسبت به یکدیگر پرداخته می‌شود و به پاسخ این پرسش تمرکز می‌شود که آیا تعامل بین اعضای جامعه میزبان و مهاجران می‌تواند نگرش‌های متقابل را بهبود بخشیده و روابط بین فرهنگی را تقویت کند یا خیر (بزابی و همکاران، ۲۰۲۱). با استفاده از روش آزمایش کنترل‌شده تصادفی در اتیوپی تلاش شد با ایجاد یک گروه آزمایش که در آن اعضای جامعه میزبان با مهاجران در یک تعامل ساختاریافته قرار گرفتند و یک گروه کنترل که در آن تعامل ساختاریافته‌ای بین میزبان و مهاجر از اساس وجود نداشت، به سوال فوق پاسخ معتبر داده شود. آن‌ها دریافتند که هر نوع تعامل (اعم از تعامل خنثی، اقتصادی و تبادل نشانه‌های هویتی) باعث بهبود نگرش میزبان نسبت به مهاجران شد. این بهبود روابط میان فرهنگی از رهگذر راهبرد ادغام اجتماعی با «نظریه تماس بین گروهی» همخوانی داشت. نکته مهم آن است که به‌رغم بهبود نگرش جامعه میزبان نسبت به مهاجران، ادراک مهاجران به میزبان به طور قابل توجهی بهبود نیافته است. تعامل با مهاجران به طور قابل توجهی نگرش میزبان را بهبود بخشید، اما تأثیر یکسانی بر ادراک مهاجران از میزبان نداشت.

در پژوهش دیگر چالش‌های ایجاد جوامع منسجم و فراگیر با حضور ترکیبی از جوامع میزبان و مهاجر را مورد بررسی قرار داده و به دنبال این پرسش است که چگونه تعاملات مثبت بین مهاجران و جوامع میزبان می‌تواند به انسجام اجتماعی، درک متقابل بین فرهنگی و توانمندسازی کمک کند (آرتون، ۲۰۱۲). حسب نتایج این پژوهش، مهم‌ترین چالش‌های یکپارچه‌سازی بین فرهنگی از موانع ساختاری مانند نژادپرستی، کلیشه‌های قالبی و محدودیت‌های سیاست‌گذاری نشأت می‌گیرد. تعاملات مثبت، به عنوان نیروی اجتماعی ساختارشکن، به ایجاد شبکه‌های حمایت متقابل، تقویت تعلق و

¹- Mintewab Bezabih, Sosina Bezu, Tigabu Getahun, Ivar Kolstad, Päivi Lujala, and Arne Wiig

²- Orton, A.

بهبود یکپارچگی میان دو حاملین فرهنگی میزبان و مهاجر می‌انجامد. با این وجود، فرایند ادغام یک فرآیند دوطرفه است که نیازمند تعهد هم از سوی مهاجران و هم از سوی جامعه میزبان است. لذا، برای تضمین تحقق روابط میان فرهنگی پایدار ضمن نیاز به تقویت مهارت‌های مشارکت مهاجران و جامعه میزبان از طریق ارائه آموزش و منابع برای تعامل سازنده، باید چارچوبی جامع که حقوق، مشارکت و سیاست‌های متناسب با نیازهای آن دو گروه را در بر بگیرد، استقرار یابد.

به عنوان یکی دیگر از پژوهش‌های مفید در ارزیابی دلالت‌های سیاست ادغام یا طرد مهاجران بر انسجام میان فرهنگی، اینوستی^۱ (۲۰۱۶) به بررسی ادغام اجتماعی مهاجران در اروپا از طریق شبکه‌های فرهنگی و حکمرانی مشارکتی می‌پردازد. این پژوهش درصدد است به این مسئله بپردازد که با وجود چالش‌هایی مانند تنوع فرهنگی و بیگانه‌هراسی، راهبردهای سیاستی نوآورانه نظیر اشتراک میراث مهاجرتی، استفاده از فناوری‌های دیجیتال و همکاری‌های سازمانی تا چه اندازه می‌تواند برای مدیریت تنش‌ها و ارتقای انسجام میان فرهنگی مفید واقع شود. در این پژوهش با انجام ۲۴ مطالعه موردی و ۴۳ مصاحبه عمیق به بررسی نقش نوآوری نهادهای فرهنگی در تقویت ادغام اجتماعی و گفتگوی میان فرهنگی پرداخته شد. در حالی که راهبرد نوآورانه میراث مهاجرتی بر لزوم احترام به سیالیت هویت‌های فرهنگی شکل گرفته توسط مهاجرت و دورگه‌سازی جوامع مربوط است، راهبرد حکمرانی مشارکتی بر همکاری میان ذینفعان (مهاجر و میزبان) برای دموکراتیک کردن دسترسی و حفظ میراث فرهنگی یکدیگر تأکید دارد. علاوه بر این دو، راهبرد ایجاد شبکه‌های فرهنگی با استفاده از ابزارهای دیجیتال بر مشارکت‌های بین-بخشی و فراملی به عنوان زیرساخت‌های کلیدی برای تقویت گفتگو و همکاری میان-فرهنگی متمرکز می‌شود.

کیوتور و همکاران^۲ (۲۰۲۱) با تکیه بر مصاحبه‌های عمیق نیمه ساختاریافته با مهاجران رومانیایی ساکن در اُنتاریو کانادا که بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸ انجام شد، به بررسی تجربه زیسته مهاجران رومانیایی از مهاجرت، روابط چندفرهنگی و دلالت آن بر رشد خرد شخصی پرداختند. آن‌ها دریافتند که اگرچه تجربه جابجایی جغرافیایی و

^۱ - Innocenti, Perla

^۲ - Kutor, Raileanu, & Simandan Kutor, Raileanu, & Simandan

همزیستی چند قومیتی لزوماً به تقویت خردورزی نمی انجامد اما با اشتراک گذاشته شدن تجارب چند فرهنگی پیامدهای اجتماعی و سازگارانه مثبتی تحقق می یابد. در تحلیل نهایی، چنین استدلال شد که تجربه مهاجرت بین المللی و متعاقب آن تعامل بین فرهنگی می تواند به طور مفید به عنوان یک «زمین حاصلخیز» برای شکوفایی خرد شخصی درک شود، چیزی که به نوبت خود می تواند به عنوان یک منبع فردی و جمعی برای زندگی مشترک کنشگرانی با فرهنگ های متفاوت عمل کند.

به رغم تفاوت های مکانی و زمانی که در دلالت های میان فرهنگی ادغام/جذب یا طرد/جداسازی مهاجران در پیشینه های پژوهش با پشتوانگی نظریه های فوق مشاهده شد، می توان چنین استنباط کرد که در آن ها درون مایه مشترکی یافت می شود. به این ترتیب که تعامل جامعه میزبان و مهاجران، در صورت ثابت بودن شرایط ساختاری دیگر از جمله تنوع قومی، جنسیتی و تحصیلاتی، دست کم زمینه لازم برای فرهنگ پذیری حداقلی برای ادغام مهاجران در کلیت جامعه میزبان را فراهم می آورد و در نتیجه، آثار اتخاذ سیاست تعامل آفرینی میان فرهنگی از حیث انسجام جهانی و حفظ هویت های قومی، مقبول تر از آثار سیاست طرد یا جداسازی آنان است. در این میان، خلأ پژوهشی آشکاری مشاهده می شود از این نظر که درک و تفسیر تأویلی دو گروه هم فرهنگ متفاوت، یعنی مهاجران افغانستانی و جامعه میزبان ایرانی، در خصوص آثار اتخاذ سیاست دوگانه فوق چیست. در هیچ یک از پژوهش های فوق، تأویل دوطرفه مورد ذکر، محل پرسش و پاسخ قرار نگرفته است.

۲-۲. ادبیات نظری

این امکان وجود دارد که به منظور درک پژوهشگران از تأویل های کنشگران اجتماعی نسبت به یکدیگر از زوایای نظری گوناگون نگاه کرد. مرور این زوایای نظری پژوهشگر را قادر به درک عالمانه تری از آنچه کنشگران در مورد یکدیگر در نظر دارند می نماید. طرفین حاضر در فضا های بین فرهنگی طیفی از نگرش ها و گرایش ها را تجربه و ادراک می کنند. نظریه های مختلف جامعه شناسی می توانند به توضیح این نگرش ها و رفتارها کمک کنند. در اینجا چند نظریه مناسب برای درک تجربیات مهاجران بین فرهنگی آورده شده است که با آن ها پژوهشگر در میدان تحقیق حساسیت نظری نسبی کسب کرده و در تحلیل داده های حاصله از میدان پژوهش توانمند می شود. این نظریه ها مانع

درک آنچه شهروندان تهرانی و مهاجران افغانستانی مجاور آن‌ها نگردیده و به مثابه حصار یا چارچوب نظری به تحدید نگرش‌های حاملان فرهنگی دوگانه منتهی نمی‌شوند. با یک نگاه کلی به آثار نظری منتخب می‌توان چنین دریافت که در این دست از مطالعات، چند نظریه مشخص از قابلیت تحلیلی بیشتری برخوردارند. در این جا به نظریه‌های تماس بین گروهی، نظریه‌های میان‌فرهنگی، نظریه‌های سرمایه اجتماعی، نظریه فرهنگ‌پذیری، نظریه تعارض، نظریه رقابت بازار کار، نظریه‌های سازگاری، نظریه انسجام، نظریه شبکه، نظریه اسکان متقابل و نظریه‌های هویت پرداخته می‌شود. مهم‌ترین آن‌ها، نظریه «تماس بین گروهی» آلپورت و نسخ جدیدتر آن نظیر نظریه‌های میان‌فرهنگی (نگاه کنید به بشیر و روحانی، ۱۳۸۸) که در آن ادعا می‌شود تعامل ساختاریافته تحت شرایط خاص (وضعیت برابر، همکاری، اهداف مشترک و حمایت نهادی) می‌تواند تعصبات درون‌گروهی را کاهش دهد و روابط بین گروهی را بهبود بخشد. طبق این دعاوی، روابط بین گروهی زمینه‌ساز روابط میان‌فرهنگی محسوب می‌شوند که می‌تواند حائز اثر برگشتی باشد. این موضوع در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه روابط میان خانواده‌ها (بقائی سرابی، ۱۳۷۷) بررسی شده است. همچنین نظریه «سرمایه اجتماعی» پاتنام بر نقش پیوند و پل زدن سرمایه اجتماعی در تقویت اعتماد و همکاری بین گروه‌های اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد. نظریه فرهنگ‌پذیری بر نحوه سازگاری افراد با فرهنگ جدید پس از مهاجرت متمرکز است که در آن، نگرش مهاجران نسبت به فرهنگ میزبان و فرهنگ اصلی آن‌ها تابعی از سبک‌های فرهنگ‌پذیری آن‌ها تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده و بر تعاملات اجتماعی و احساس تعلق آن‌ها تأثیرگذار باشد. نظریه تعارض با تأکید بر نقش پویایی قدرت و نابرابری اجتماعی و احتمال وقوع تبعیض یا استثمار متقابل میزبان و مهاجر، به تبیین نحوه تأثیرگذاری ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر تجربیات میزبان/مهاجر و نگرش آن‌ها نسبت به ادغام/طرد می‌پردازد.

علاوه بر آن‌ها، نظریه‌های «رقابت بازار کار» که مدعی هستند رقابت بر سر منابع ممکن است به شکل‌دهی نگرش‌ها نسبت به مهاجران به‌ویژه در زمینه تهدیدات اقتصادی درک شده بپردازد. نظریه سازگاری فرهنگی با اتخاذ رویکرد طولی به لحاظ زمانی به امکان وقوع مراحل نظیر ماه‌عسل، شوک فرهنگی، سازگاری و تسلط در میان شهروندان میزبان و مهاجران تأکید می‌کند. این نظریه نگرش به یکدیگر در این فضای بین‌فرهنگی

را بسته به حضور افراد در مراحل فوق متغیر می‌داند. طبق نظریه شبکه مهاجران و میزبانان به واسطه برخورداری کمابیش متفاوت از شبکه‌های اجتماعی واقعی و مجازی حائز نگرش متفاوت به فرهنگ خودی و دیگری می‌شوند. نظریه «انسجام اجتماعی» بر ایجاد همبستگی و یکپارچگی از طریق اهداف و تعاملات مشترک تمرکز دارد. مدل «اسکان متقابل» تأکید می‌کند که ادغام، مستلزم سازگاری متقابل مهاجران و جامعه میزبان است. نظریه‌های «هویت» ماهیت در حال تکامل هویت‌ها و اهمیت احترام و ادغام دیدگاه‌های فرهنگی متنوع را مورد بررسی قرار می‌دهد. احساس هویت‌یابی طرفین این پژوهش تابعی از همسانی با فرهنگ مبدأ و فرهنگ میزبان خواهد بود.

با علم به دعاوی این نظریه‌ها، پیش از ورود به میدان پژوهش طیف‌های نگرش میزبان/مهاجر استخراج شد و این امکان فراهم شد تا در مرحله تحلیل نتایج، درک عمیق‌تری از نگرش‌های پیچیده طرفین و عوامل مختلفی که تجارب آن‌ها را در زمینه‌های فرهنگی گوناگون شکل می‌دهند، به دست آید.

۳- روش پژوهش

روش پژوهش حاضر پیمایش از نوع توصیفی است. ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسش‌نامه محقق‌ساخته می‌باشد. جامعه آماری شامل تمامی ساکنان منطقه ۱۹ شهرداری تهران به‌ویژه نواحی ۳، ۴ و ۵ اعم از شهروندان ایرانی و اتباع خارجی (رسمی و غیررسمی) است. با عنایت به نیاز به تأویل دوطرفه، دو پرسشنامه مخصوص دو گروه موردنظر (مهاجران افغانستانی و شهروندان تهرانی) طراحی شد. در این پرسشنامه‌ها از یک‌سوی، نگرش دو گروه به یکدیگر و از سوی دیگر، ادراک آن‌ها از تأثیرات ادغام یا طرد مهاجران افغانستانی مورد پرسش قرار گرفت. محورهای مهم پرسشنامه ویژه شهروندان تهرانی شامل ارزیابی تأثیر حضور مهاجران افغانستانی در احساس احترام، تحصیل فرزندان ایرانی در کنار تحصیل فرزندان اتباع خارجی در یک محیط مدرسه (محیط آموزشی)، بازی و سرگرمی کودکان ایرانی در کنار کودکان اتباع خارجی، ازدواج دختران و پسران ایرانی با اتباع خارجی، رابطه دوست‌یابی دختران و پسران ایرانی با اتباع خارجی، احساس امنیت و احساس تعلق اجتماعی است. پرسشنامه ویژه اتباع افغانستانی شامل نگرش و ارزیابی آن‌ها از تأثیر سیاست ادغام یا طرد آن‌ها در حوزه‌هایی

نظیر سبک زندگی آن‌ها در مقایسه با ایرانی‌ها، احساس امنیت، مراوده با افراد و ارتباطات اجتماعی، احساسشان نسبت به ایران و ایرانی، صحبت کردن (گوش زبانی) و لهجه آنان، احساس احترام در ایران، دیدگاه مردم کشور محل تولدشان، دیدگاه مردم ایران نسبت به آن‌ها و نوع نگرششان به اتباع خارجی و پیش‌بینی وضعیت زندگی‌شان در آینده در کشور ایران است.

اعتبار پرسشنامه‌ها با استفاده از اعتبار صوری و پایایی آن‌ها با استفاده از محاسبه ضریب همسانی درونی مورد بررسی و احراز قرار گرفت. برای محاسبه حجم نمونه با احتمال انتخاب برابر ($p=0.50$ و $q=0.50$) از گزینه‌های طرد یا ادغام مهاجران، دقت احتمالی 0.05 و سطح اطمینان 95% از فرمول کوکران استفاده شد. طبق آن، در مجموع 386 نمونه انتخاب شدند. برای شهروندان ایرانی 164 پرسشنامه و برای اتباع افغانستانی 112 پرسشنامه در سطح نواحی منطقه 19 توزیع گردید. شیوه نمونه‌گیری در هر دو گروه ایرانی و خارجی به صورت احتمالی از نوع طبقه‌ای چندمرحله‌ای بوده است.

۴- تحلیل تجربی یافته‌های پژوهش

در این بخش، ابتدا نگرش و ارزیابی شهروندان تهرانی به حضور مهاجران افغانستانی و بعد، نگرش و ارزیابی مهاجران افغانستانی گزارش می‌شود.

۴-۱. نگرش و ارزیابی شهروندان تهرانی

نگرش شهروندان تهرانی به اتباع افغانستانی در ۹ محور و ارزیابی تأثیر حضور آن‌ها در ۱۰ محور مورد بررسی قرار گرفته است که به ترتیب مورد توصیف قرار می‌گیرد.

نگرش شهروندان تهرانی به اتباع افغانستانی

این مقوله در ۹ محور بر اساس طیف برش قطبین مورد واریسی قرار گرفت. از این گروه به عنوان جامعه میزبان سوال شد: «وقتی شما به اتباع خارجی منطقه تمرکز می‌کنید از نگاه شما آن‌ها چه طوری به نظر می‌آیند؟». نتایج در جدول شماره ۱ خلاصه شده است. در جدول زیر نگرش «اکثر» شهروندان تهرانی به یکی از اقطاب ارزیابی مهاجران افغانستانی تحت عنوان «نگرش نمایی» نام‌گذاری و گزارش شده است.

جدول شماره ۱- بررسی فراوانی و درصد نگرش شهروندان ایرانی نسبت به مهاجران افغانستانی
(حجم نمونه: ۱۶۴ مورد)

ردیف	محور نگرش	فراوانی	درصد	سطح معناداری آزمون دوجمله‌ای	نگرش نمایی
۱	آنها را بیشتر به عنوان غریبه در نظر می‌گیرم.	۹۱	۵۵/۵	۰/۱۸۱	-
	آنها را بیشتر به عنوان خودی در نظر می‌گیرم.	۷۳	۴۴/۵		
۲	آنها را بیشتر به عنوان دوست در نظر می‌گیرم.	۱۳۶	۸۲/۹	۰/۰۰۱	دوست
	آنها را بیشتر به عنوان دشمن در نظر می‌گیرم.	۲۸	۱۷/۱		
۳	آنها را بیشتر به عنوان افراد قوی در نظر می‌گیرم.	۵۹	۳۶	۰/۰۰۱	ضعیف
	آنها را بیشتر به عنوان افراد ضعیف در نظر می‌گیرم.	۱۰۵	۶۴		
۴	آنها را بیشتر به افراد خطرناک در نظر می‌گیرم.	۱۲۸	۷۸	۰/۰۰۱	خطرناک
	آنها را بیشتر به عنوان افراد امن در نظر می‌گیرم.	۳۶	۲۲		
۵	آنها را بیشتر به افراد امانت‌دار در نظر می‌گیرم.	۱۰۵	۶۴	۰/۰۰۱	امانت‌دار
	آنها را بیشتر به عنوان افراد خیانت‌کار در نظر می‌گیرم.	۵۹	۳۶		
۶	آنها را بیشتر به افراد غیردیندار در نظر می‌گیرم.	۵۷	۳۴/۸	۰/۰۰۱	دین‌دار
	آنها را بیشتر به عنوان افراد دین‌دار در نظر می‌گیرم.	۱۰۷	۶۵/۲		
۷	آنها را بیشتر به افراد قابل تحمل در نظر می‌گیرم.	۱۰۸	۶۵/۹	۰/۰۰۱	غیرقابل تحمل

		۳۴/۱	۵۶	آن‌ها را بیشتر به عنوان افراد غیر قابل تحمل در نظر می‌گیرم.	
۸	۰/۱۰۱	۵۶/۷	۹۳	آن‌ها را بیشتر به افراد متفاوت با خودمان در نظر می‌گیرم.	-
		۴۳/۳	۷۱	آن‌ها را بیشتر به عنوان افراد مشابه با خودمان در نظر می‌گیرم.	
۹	۰/۰۰۱	۶۲/۸	۱۰۳	آن‌ها را بیشتر افرادی که در انجام وظایف شغلی خود جدی هستند، در نظر می‌گیرم.	جدی در انجام وظایف شغلی
		۳۷/۲	۶۱	آن‌ها را بیشتر افرادی که در وظایف شغلی خود کوتاهی می‌کنند، در نظر می‌گیرم.	

بر اساس یافته‌های مندرج در جدول فوق که در آن بر اساس آزمون دوجمله‌ای، قابلیت تعمیم نگرش نمایی شهروندان تهرانی نسبت به مهاجران افغانستانی مقیم در محله ۱۹ بررسی شده است، «اکثریت» شهروندان تهرانی در ۴ محور نگرش مثبت، در ۳ محور نگرش منفی و در ۲ محور نگرش خنثی به حضور مهاجران افغانستانی (ادغام آن‌ها در جامعه میزبان) ابراز کرده‌اند. اتباع افغانستانی تجربه‌شده توسط شهروندان تهرانی اغلب «دوست» پنداشته می‌شوند نه «دشمن». این گروه از مهاجران احتمالاً از این جهت که «دین‌دار»، «جدی در انجام وظایف شغلی» و «امانت‌دار» تلقی شده‌اند، لایق تحمل و مدارا و دوستی پنداشته می‌شوند. افراد نمونه معتقدند اتباع خارجی منطقه (افغانستانی‌ها، پاکستانی‌ها و...) بیشتر به عنوان افراد ضعیف، غیر قابل تحمل و خطرناک در نظر گرفته می‌شوند. آن‌ها را بیشتر به افراد امانت‌دار و دین‌دار شناخته می‌شوند. شهروندان ایرانی اتباع خارجی را بیشتر به افراد جدی در شغل در نظر می‌گیرند. به رغم تلقی اتباع افغانستانی اغلب به عنوان «دوست»، به دلیل خلأ شناختی و کمبود فرصت‌های ارتباط همه‌جانبه با آن‌ها به عنوان «غریبه» و «ضعیف» قلمداد شده‌اند. نکته قابل توجه این است که با وجود تمام موارد مثبت، احتمالاً از این جهت که در دهه اخیر با تبلیغات سوء و نمایش تجربه جهانی از گروه‌های افراطی اقوام خاص در افغانستان مواجه هستند، اتباع افغانستانی را اغلب با برچسب «خطرناک» معرفی می‌کنند. تفاوت نظرات اکثریت و اقلیت شهروندان تهرانی در موارد مذکور ناشی از شانس نبوده و با پذیرش احتمال خطای تعمیم

کوچک‌تر از حد نصاب، قابلیت تعمیم به جامعه آماری را دارند.
ارزیابی تأثیر حضور اتباع افغانستانی از نظر شهروندان تهرانی

این مقوله در ۱۰ محور بر اساس طیف سه گزینه‌ای از تأثیر مثبت، بی تأثیری تا تأثیر منفی مورد سنجش قرار گرفته است. نتایج در جدول زیر خلاصه شده است. در جدول زیر ارزیابی تأثیر ادغام مهاجران افغانستانی از نظر «اکثر» شهروندان تهرانی به یکی از سه گزینه مذکور تحت عنوان «اثر نمایی» نام گذاری و گزارش شده است.

جدول شماره ۲- بررسی فراوانی و درصد ارزیابی شهروندان ایرانی از تأثیر حضور مهاجران افغانستانی (حجم نمونه: ۱۶۴ مورد)

ردیف	محور ارزیابی	خیلی به نفع من است		برای من نه نفع دارد و نه ضرر		خیلی به ضرر من است		اثر نمایی
		فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
۱	اگر فرزندان اتباع خارجی منطقه در یک مدرسه با فرزندان شما درس بخوانند؛ آنگاه:	۱۵	۹/۱	۹۶	۵۸/۵	۵۳	۳۲/۳	برای من نه نفع دارد و نه ضرر.
۲	اگر فرزندان اتباع خارجی منطقه در یک محله با فرزندان شما هم‌بازی بشوند؛ آنگاه:	۶	۳/۷	۵۸	۳۵/۴	۱۰۰	۶۱	خیلی به ضرر من است.
۳	اگر اتباع خارجی بتوانند با دختران ایرانی ازدواج کنند و به خارج برگردند؛ آنگاه:	۲۵	۱۵/۲	۲۸	۱۷/۱	۱۱۱	۶۷/۷	خیلی به ضرر من است.
۴	اگر همه اتباع خارجی بتوانند با دختران ایرانی ازدواج کنند و در ایران بمانند؛ آنگاه:	۳۸	۲۳/۲	۴۱	۲۵	۸۵	۵۱/۸	خیلی به ضرر من است.
۵	اگر همه اتباع خارجی بتوانند با دختران ایرانی دوست باشند؛ آنگاه:	۱۸	۱۱	۸۹	۵۴/۳	۵۷	۳۴/۸	برای من نه نفع دارد و نه ضرر.
۶	اگر دختران اتباع خارجی با پسران ایرانی ازدواج کنند؛ آنگاه:	۲۶	۱۵/۹	۸۳	۵۰/۶	۵۵	۳۳/۵	برای من نه نفع دارد و نه ضرر.

چشم انداز دوراهی طرد یا ادغام مهاجران افغانستانی در زیست بوم فرهنگی جامعه ایران.....

۷	اگر دختران اتباع خارجی با پسران ایرانی دوست باشند: آنگاه:	۲۰	۱۲/۲	۱۱۷	۷۱/۳	۲۷	۱۶/۵	برای من نه نفع دارد و نه ضرر.
۸	اگر اتباع خارجی در نزدیکی ما ساکن شوند از نظر کسب احترام و منزلت اجتماعی:	۱۲	۷/۳	۴۴	۲۶/۸	۱۰۸	۶۵/۹	خیلی به ضرر من است.
۹	اگر اتباع خارجی در نزدیکی ما ساکن شوند از نظر احساس امنیت:	۱۹	۱۱/۶	۶۲	۳۷/۸	۸۳	۵۰/۶	خیلی به ضرر من است.
۱۰	اگر اتباع خارجی در نزدیکی ما ساکن شوند از نظر احساس تعلق به محله:	۳۱	۱۸/۹	۴۰	۲۴/۴	۹۳	۵۶/۷	خیلی به ضرر من است.

بر اساس یافته‌های مندرج در جدول فوق، «اکثریت» شهروندان تهرانی در ۵ محور از حضور اتباع افغانستانی (ادغام آن‌ها در جامعه میزبان) «متضرر» خواهند شد. این در حالی است که حضور اتباع افغانستانی از نظر شهروندان جامعه میزبان در ۵ محور دیگر «بدون تأثیر مثبت یا منفی» ارزیابی شده است. اکثر شهروندان تهرانی از «هم‌بازی شدن فرزندان خود با فرزندان اتباع افغانستانی»، «ازدواج با دختران ایرانی و بازگشت به افغانستان»، «ازدواج با دختران ایرانی و ماندن در ایران» احساس خسران می‌کنند و همچنین، با سکونت آن‌ها در نزدیکی محل خود احساس «احترام»، «امنیت» و «تعلق محله‌ای» کمتری خواهند کرد. اکثر شهروندان تهرانی از «تحصیل فرزندان اتباع افغانستانی با فرزندان خود در یک محیط آموزشی» و «دوستی دختران و پسران ایرانی با اتباع افغانستانی و بالعکس» نه متضرر می‌شوند و نه منتفع می‌شوند.

۴-۲. نگرش و ارزیابی مهاجران افغانستانی

نگرش و ارزیابی تأثیر حضور اتباع افغانستانی در چند محور مورد بررسی قرار گرفته است که به ترتیب مورد توصیف قرار می‌گیرد.

نگرش اتباع افغانستانی به زیست‌شان در شهر تهران

این مقوله در ۸ محور با طرح این پرسش که «چه چیزی ممکن است بیش از هر چیزی شما یا خانواده‌تان که در ایران هستید را در این منطقه آزار بدهد؟» مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج آن در جدول زیر خلاصه شده است.

جدول شماره ۳- بررسی فراوانی و درصد نگرش مهاجران افغانستانی به زیستن در شهر تهران
(حجم نمونه: ۱۱۲ مورد)

ردیف	محور نگرش	فراوانی	درصد
۱	بیش از هر چیزی، ترس از بروز خطر جانی ما را آزار می‌دهد.	۲۴	۲۱/۴
۲	بیش از هر چیزی، ترس از مواجهه با اعمال غیراخلاقی ما را آزار می‌دهد.	۲۰	۱۷/۹
۳	بیش از هر چیزی، نداشتن درآمد کافی برای زندگی ما را آزار می‌دهد.	۲۳	۲۰/۵
۴	بیش از هر چیزی، برخورد نامناسب هم سن و سال‌هایمان ما را آزار می‌دهد.	۵	۴/۵
۵	بیش از هر چیزی، برخورد نامناسب دختران و زنان ما را آزار می‌دهد.	۱۴	۱۲/۵
۶	بیش از هر چیزی، برخورد نامناسب مأموران شهرداری ما را آزار می‌دهد.	۴	۳/۶
۷	بیش از هر چیزی، برخورد نامناسب مأموران انتظامی ما را آزار می‌دهد.	۱۶	۱۴/۳
۸	بیش از هر چیزی، نداشتن امکان دسترسی به بهداشت و درمان ما را آزار می‌دهد.	۶	۵/۴

بر اساس یافته‌های جدول فوق، احتمال «بروز خطر جانی»، «نداشتن درآمد کافی برای زندگی»، «برخورد نامناسب مأموران انتظامی»، «ترس از مواجهه با اعمال غیراخلاقی»، «برخورد نامناسب دختران و زنان»، «نداشتن امکان دسترسی به بهداشت و درمان»، «برخورد نامناسب هم سن و سال‌هایمان» و «برخورد نامناسب مأموران شهرداری» به ترتیب نشان‌دهنده نگرش اتباع افغانستانی نسبت به زیستن در شهر تهران را نشان می‌دهد.

«انطباق سبک زندگی» با شهروندان ایرانی با این پرسش مورد سنجش قرار گرفت که: «از نظر سبک زندگی، فکر می‌کنید شما یا اعضای خانواده‌تان که در ایران هستند نسبت به اکثر ایرانی‌ها در چه وضعیتی قرار دارید؟». طبق نتایج مندرج در جدول زیر در حدود نیمی از آن‌ها «تقریباً هر چیزی که ایرانی‌ها دوست دارند را دوست دارند». این در حالی است که فقط ۲۰ درصد از آن‌ها سبک زندگی ایرانی را ترجیح نمی‌دهند.

جدول شماره ۴- بررسی فراوانی و درصد نگرش مهاجران افغانستانی به انطباق با جامعه ایرانی
(حجم نمونه: ۱۱۲ مورد)

محور نگرش	فراوانی	درصد
تقریباً هر چیزی که ایرانی‌ها دوست دارند را من هم دوست دارم	۵۳	۴۷/۳
بعضی از چیزها و کارهایی که اکثر ایرانی‌ها دوست دارند را من دوست ندارم	۳۶	۳۲/۱
تقریباً تمام چیزها و کارهایی که خیلی از ایرانی‌ها دوست دارند را نمی‌پسندم	۲۳	۲۰/۵

چشم انداز دوراهی طرد یا ادغام مهاجران افغانستانی در زیست بوم فرهنگی جامعه ایران.....

«راهبردهای ارتباطی» مهاجران افغانستانی در زیست بوم فرهنگی ایران با این پرسش مورد سنجش قرار گرفت که: «با کدام قشر از مردم ساکن در اطراف خود مراوده و تماس تلفنی دوستانه دارید؟». طبق نتایج مندرج در جدول زیر حدود یک سوم از آنان با حفظ ارتباط درون گروهی اغلب با «دوستان افغانستانی که در محله زندگی می کنند» مراوده منظم دارند. بعد از آن، در حدود یک چهارم دیگر بیشتر با «کارفرماها (با کسانی که برای آنها کار می کنند)» ارتباط کاری برقرار می کنند. نکته قابل توجه آن است که بخش قابل توجهی از آنها از این نظر که با «هیچ شخص خاصی، چه ایرانی یا افغانستانی» ارتباط منظمی ندارند» راهبرد «جدایی گزینی ارتباطی» را برگزیده اند.

جدول شماره ۵- بررسی فراوانی و درصد نگرش مهاجران افغانستانی به ادغام ارتباطی با جامعه ایرانی (حجم نمونه: ۱۱۲ مورد)

محور نگرش	فراوانی	درصد
با کارفرماها (با کسانی که ما برای آنها کار می کنیم) بیشتر مراوده داریم.	۲۸	۲۵
با هم سن و سالانم - غیرافغانستانی ها بیشتر مراوده داریم.	۱۲	۱۰/۷
با مشتری ها و مردم غیرافغانستانی که در محل کارم رفت و آمد دارند بیشتر مراوده داریم.	۲۱	۱۸/۸
با دوستان افغانستانی که در محله زندگی می کنند بیشتر مراوده داریم.	۳۸	۳۳/۹
با هیچ شخص خاصی، چه ایرانی یا افغانستانی، مراوده نداریم.	۱۰	۸/۹
بی پاسخ.	۳	۲/۷

«تعلق هویتی» مهاجران افغانستانی با این پرسش مورد سنجش قرار گرفت که: «از نظر مهم ترین معیار معرفی خود، کدام یک از جملاتی که می خوانم را بیشتر قبول دارید؟». طبق نتایج مندرج در جدول زیر در حدود نیمی از آنها «در حال حاضر یک افغانستانی به حساب می آید، خودم را یک تبعه ایرانی نمی دانم». در حالی که حدود ۳۰ درصد از آنها کنش هویتی استراتژیک را انتخاب کرده و «در برخی شرایط خودشان را یک ایرانی معرفی می کنند و در برخی دیگر از شرایط یک افغانستانی»، فقط ۱۷ درصد از آنها از همذات پنداری هویتی خود با ایرانیان را خبر می دهند.

جدول شماره ۶- بررسی فراوانی و درصد نگرش مهاجران افغانستانی به ادغام هویتی با جامعه

ایرانی (حجم نمونه: ۱۱۲ مورد)

محرور نگرش	فراوانی	درصد
در حال حاضر یک ایرانی به حساب می‌آیم، خودم را یک تبعه خارجی نمی‌دانم.	۱۹	۱۷
در حال حاضر یک افغانستانی به حساب می‌آیم، خودم را یک تبعه ایرانی نمی‌دانم.	۵۹	۵۲/۷
در برخی شرایط خودم را یک ایرانی معرفی می‌کنم و در برخی دیگر از شرایط، یک افغانستانی.	۳۴	۳۰/۴

ارزیابی تأثیر ادغام اتباع افغانستانی در جامعه میزبان در ۴ محور بر اساس طیف سه گزینه‌ای از تأثیر مثبت، بی‌تأثیری تا تأثیر منفی مورد سنجش قرار گرفته است. نتایج در جدول زیر خلاصه شده است. در جدول زیر ارزیابی تأثیر ادغام مهاجران افغانستانی از نظر «اکثریت» آن‌ها به یکی از سه گزینه مذکور تحت عنوان «اثر نمایی» نام‌گذاری و گزارش شده است.

جدول شماره ۷- فراوانی و درصد ارزیابی مهاجران افغانستانی از تأثیر حضورشان در جامعه

میزبان (حجم نمونه: ۱۱۲ مورد)

ردیف	محرور ارزیابی	فراوانی	درصد	اثر نمایی
۱	احساس احترام بیشتری می‌کنم.	۱۶	۱۴/۳	احساس احترام کمتری می‌کنم.
	احساس احترام، فرقی نکرده است.	۳۳	۲۹/۵	
	احساس احترام کمتری می‌کنم.	۶۳	۵۶/۲	
۲	احساس می‌کنم آن‌ها فکر می‌کنند من پیشرفت کرده‌ام.	۵۳	۴۷/۳	آن‌ها فکر می‌کنند من پیشرفت کرده‌ام.
	احساس می‌کنم در میان آن‌ها جایگاه من، فرقی نکرده است.	۲۳	۲۰/۵	
	احساس می‌کنم آن‌ها فکر می‌کنند من پس‌رفت کرده‌ام.	۳۶	۳۲/۱	
۳	احساس می‌کنم آن‌ها فکر می‌کنند من از آن‌ها موفق‌تر هستم.	۴۱	۳۶/۶	فکر می‌کنند من در زندگی‌ام شکست خورده‌ام.
	احساس می‌کنم آن‌ها فکر می‌کنند ما از هر نظر با هم برابر هستیم.	۱۹	۱۷	
	احساس می‌کنم آن‌ها فکر می‌کنند من در زندگی‌ام شکست خورده‌ام.	۵۲	۴۶/۴	

چشم انداز دوراهی طرد یا ادغام مهاجران افغانستانی در زیست بوم فرهنگی جامعه ایران.....

۴	پیش‌بینی می‌کنم آینده بهتری در ایران دارم.	۵۱	۴۵/۵
	اوضاع به همین صورت باقی می‌ماند، وضعیتم نه بهتر می‌شود و نه بدتر.	۴۲	۳۷/۵
	پیش‌بینی می‌کنم آینده روشنی در ایران نخواهم داشت.	۱۹	۱۷

بر اساس یافته‌های مندرج در جدول فوق، «اکثریت» مهاجران افغانستانی در ۲ محور از حضورشان در جامعه میزبان «منتفع» و در ۲ محور «متضرر» خواهند شد. درحالی‌که اکثر مهاجران افغانستانی از دیدگاه جامعه میزبان «پیشرفت کرده‌اند» اما از دیدگاه هم‌تایان خود در افغانستان «در زندگی شکست خورده» محسوب می‌شوند. اگرچه اکثر مهاجران افغانستانی با حضور در ایران «احساس احترام کمتری» می‌کنند اما «آینده بهتری برای خود پیش‌بینی می‌کنند».

در جدول زیر مهم‌ترین موارد نگرش‌نمایی شهروندان جامعه میزبان و مهاجر در خصوص کم و کیف حضور مهاجران افغانستانی خلاصه شده است:

جدول شماره ۸- جمع‌بندی تأویل دوگانه شهروندان تهرانی و مهاجران افغانستانی از انتخاب سیاست ادغام یا طرد مهاجران

ردیف	مورد ارزیابی و نگرش	نگرش شهروندان تهرانی	نگرش مهاجران افغانستانی
۱	ویژگی‌های مثبت مهاجران افغانستانی	دین‌دار (+)، امانت‌دار (+)، جدی در انجام وظایف شغلی (+)، دوست (+)	-
۲	ویژگی‌های منفی مهاجران افغانستانی	ضعیف (-)، خطرناک (-)، غیرقابل تحمل (-)	-
۳	مضار حضور مهاجران افغانستانی در جامعه میزبان	تعلق به محله کمتر می‌شود (-)، امنیت کمتری احساس می‌شود (-)، همبازی شدن فرزندان مهاجران با فرزندان محله مضر است (-)، ازدواج مهاجران با دختران ایرانی مضر است (-)	-
۴	مخاطرات زیستن در جامعه میزبان	-	بیشتر احساس خطر جانی، مالی و اخلاقی دارند (-)
۵	انطباق سبک زندگی با جامعه میزبان	-	بیشتر، آنچه مردم ایران

دوست دارند را می‌پسندند (+)			
با افغانستانی‌های ساکن مراوده بیشتری دارند تا با جامعه میزبان (-)	-	ادغام ارتباطی با جامعه میزبان	۶
خود را تبعه ایرانی نمی‌دانند (-)	-	تعلق هویتی مهاجران در جامعه میزبان	۷
در ایران پیشرفت کرده‌اند (+) و آینده بهتری در پیش رو دارند (+) احساس قلت احترام می‌کنند (-)	-	تأثیر حضور مهاجران در جامعه میزبان	۸

۵. نتیجه‌گیری

حسب یافته‌های پژوهش که طبق آن، باوجود آنکه از منظر ادراک جامعه میزبان اکثر مهاجران افغانستانی دوست، مشابه با ایرانی‌ها، دین‌دار، امانت‌دار و جدی در انجام وظایف شغلی تعبیر شده‌اند و از سوی دیگر، مهاجران افغانستانی با حضور در جامعه میزبان احساس پیشرفت کرده و آینده بهتری برای خود پیش‌بینی می‌کنند، لازم است جهت ایجاد تغییرات مثبت در روابط میان فرهنگی مداخلاتی صورت گیرد که برخی از احساسات نسبتاً منفی ادراک‌شده توسط مهاجران از پذیرش و قابلیت اعتماد متقابل نظیر احساس احترام کمتر از حد انتظار را برطرف کند. پیش‌تر زندگی ناوگران و همکاران (۱۴۰۱) نیز به نتیجه مشابهی دست یافته بودند. گسترش تعامل ساختاریافته و معنادار با مهاجران افغانستانی می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای کاهش تعصب درون‌گروهی و ایجاد همدلی میان‌گروهی گردیده و در نتیجه، بنیانی قوی برای ترویج یکپارچگی اجتماعی محسوب شود. افزایش فرصت‌های تعامل می‌تواند با فرارفتن از ایجاد فرصت‌های شغلی، همانند آنچه در آثار امام‌وردی (۱۴۰۰) و امینی (۱۴۰۰) مورد تأیید قرار گرفته است، شامل ایجاد فضاها و بسترهای متنوع برای فعالیت‌های مشترک و گفتگو برای ایجاد ارتباطات میان‌گروهی باشد. ایجاد شبکه‌ها و اتصالات اجتماعی با تشویق تشکیل شبکه‌های قوی و متنوع قادر است از قطبی‌شدن سوی‌گیری‌های جامعه میزبان و مهاجر پیشگیری کرده و موجب افزایش درک میان فرهنگی متقابل شود. استفاده از فناوری‌های

دیجیتال اجازه دسترسی سریع و آزادانه به اطلاعات شفاف و بیان تمناهای ضروری هر دو گروه مهاجران و جامعه میزبان را به طور دموکراتیک فراهم کرده و مشارکت گسترده تر در گفتگوهای میان فرهنگی را تضمین می کند. این یافته در همسویی با آثار اُرب (۱۹۹۹) و فرزادمنش و بشیر (۱۴۰۱) است. نکته مهم این است که گسترش این دست از تعاملات باید با رعایت ملاحظات مشخص انجام شود. در این راستا باید بر منافع متقابلی تأکید شود که در آن خطمشی های فرهنگی یکپارچه ساز هم برای مهاجران و هم برای جوامع میزبان از طریق تأکید بر عناصر هویتی مشترک و کاهش برجسته سازی عناصر پراکنده ساز اجتماعی سودمند باشد. نتایج پژوهش بوکستین (۱۹۸۸)، تعامل، بخصوص در امور کاری و شغلی، می تواند وسیله مهمی برای بهبود نگرش ها، حتی در وضعیت مواجهه جامعه میزبان با تنش های اقتصادی یا فرهنگی باشد. این توصیه در آثار صادقی و عباسی شوازی (۱۳۹۵)، کشاورز و نادرپور (۱۳۹۷) مشاهده می شود. در تکمیل چنین خطمشی ای به رسمیت شناختن کمک ها و توانایی های مهاجران ضرورت دارد؛ بنابراین با توانمندسازی «بخشی از مهاجران افغانستانی که به طور رسمی» وارد کشور شده و تداوم «حضور آن ها قانونی محسوب می شود» از مشارکت فعال آن ها در فعالیت های مدنی و بازار کار اطمینان حاصل کرد. علاءالدینی و رحیمی (۱۴۰۱) پیش تر بر این نتیجه تأکید کرده بودند. در این صورت، لازم است ارائه خدمات لازم برای رفع نیازهای خاص مهاجران بدون ایجاد تبعیض باشد.

به عنوان ملاحظه دیگر، لازم است نسبت به خنثی کردن ادراک تهدید و تحقیر متقابل اقدام شود. استفاده به جا از نشانگان اقتصادی و هویتی، به جای تحریک تفرقه از طریق نمایش آسیب ها و چالش های مبنایی غیرقابل حل، به احتمال قوی همدلی و درک موقعیت مهاجران را تقویت کند؛ چیزی که در پژوهش زاهدی و همکاران (۱۳۹۴) نیز مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از مهم ترین اقدامات در این زمینه می تواند ایجاد بسترهایی برای روایت های مشترک از زندگی روزمره مهاجران و میزبان جهت رفع بیگانه هراسی و غریبه ستیزی آغاز و با ترویج فعالانه ارزش های اجتماعی معطوف به مبارزه با کلیشه های منفی نظیر «خطرناک» جلوه دادن مهاجران افغانستانی ادامه یابد. این یافته در همسویی با پژوهش سنقری و همکاران (۱۳۹۳) قرار دارد. بدین ترتیب، ضمن مشارکت مثبت در مبارزه با قوم پرستی به تقویت فراگیری انسجام اجتماعی نیز همت

گماشته می‌شود. نتیجه اتخاذ چنین رویکرد میان فرهنگی فراگیر، ایجاد تعادل بین گوناگونی و وحدت فرهنگی و درعین حال تقویت حس تعلق مشترک خواهد بود. در این زمینه ستاره (۱۳۹۷) نیز به نتیجه مشابهی دست یافته بود. در تأیید نتایج پژوهش موسوی و کشاورز شکری (۱۴۰۳) تأکید می‌شود در صورت عدم استفاده از این تکنولوژی‌های اجتماعی جهت ادغام کم‌هزینه و بنیادی مهاجران افغانستانی رسمی- قانونی در جامعه ایرانی، احتمال سوءاستفاده از شخصیت جدی در انجام وظایف، دین‌دار و امانت‌دار آن‌ها جهت تحقق درک عامیانه تأسیس امارت سایه و درعین حال گسترده و بانفوذ در سطح سرزمین ایران قوت می‌گیرد.

منابع

- امام وردی، زهرا (۱۴۰۰). بررسی چالش‌ها و فرصت‌های حضور مهاجرین خارجی (افغان‌ها) بر بخش مسکن (مطالعه موردی: طبرسی شمالی مشهد)، دانشگاه پیام نور استان خراسان رضوی، مرکز پیام نور مشهد.
- امینی، مرضیه (۱۴۰۰). تحلیل تأثیر مهاجران افغان بر میزان اجاره مسکن در منطقه ۱۴ شهر اصفهان، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- بشیر، حسن؛ روحانی، محمدرضا (۱۳۸۸). نظریه هم‌فرهنگی و گروه‌های هم‌فرهنگ: مطالعه مناسبات مسلمانان در آمریکا. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۲(۲): ۹۷-۱۲۳.
- _____ (۱۳۹۳). نظریه هم‌فرهنگی و گروه‌های هم‌فرهنگ، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، ۹(۲۱): ۱۲۳-۱۴۴.
- بقائی سرابی، علی (۱۳۷۷). علل همبندی شبکه بین گروهی: عوامل مؤثر بر همبندی شبکه بین خانواده‌های شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مسعود چلبی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- تقدسی، پوران‌دخت؛ محقق، نادر؛ کاوسی، اسماعیل (۲۰۱۹). تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا با تأکید بر مدل فرهنگ پذیری «بری». مطالعات میان فرهنگی، ۴۰(۱۴): ۳-۸۹.
- حسنی ساطحی، حسین؛ شرفی، محمد و هاشمی، علی (۱۳۹۷). تهدیدات امنیتی و پیامدهای حضور اتباع بیگانه در مناطق حاشیه‌نشین کلان‌شهر کرج، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۱(۴): ۱۵۱-۱۸۶.
- خزائی، مریم (۱۳۹۸). بررسی جامعه‌شناختی مهاجرین افغانی در شهر قم: علل و پیامدها، موسسه آموزش عالی سبز، دانشکده علوم انسانی.
- خلعتبری، عبدالحسین (۱۳۸۶). مهاجرین و سرقت‌های مسلحانه، دانش انتظامی، ۹(۱): ۹-۲۸.
- زاهدی اصل، محمدجواد؛ ملکی، امیر؛ حمیدیان، اکرم؛ انصاری، ابراهیم (۱۳۹۴). «سنجش و تبیین طرد اجتماعی مهاجران خارجی در کلان‌شهر اصفهان»، ۵(۱۷): ۵۷-۸۸.
- زندی ناوگران، لیلا؛ عسکری ندوشن، عباس؛ افراسیابی، حسین؛ صادقی، رسول؛ عباسی شوازی، محمدجلال (۱۴۰۱). درک مهاجران از فاصله اجتماعی با ایرانیان: پژوهش کیفی در بین

- مهاجران افغانستان، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، (4)، 11، 26-1.
- ستاره، جلال (۱۳۹۷). علل و پیامدهای مهاجرت افغان‌ها به ایران (مورد مطالعه شهرستان زابل)، پژوهشنامه مطالعات مرزی، ۶(۳):
- سعیدی، سعیده (۱۴۰۰). فرصت‌ها و تهدیدهای حضور اتباع خارجی (افغانستانی) در استان تهران، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم و تحقیقات فناوری.
- سنقری، ناهید؛ فکرآزاد، حسین؛ معارف‌وند، معصومه (۱۳۹۳). «موانع اجتماعی ادغام نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی (مورد مطالعه شهر تهران)»، دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه-شناسی معاصر، ۳(۵): ۱۰۱-۱۲۴.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ نظری، حامد (۱۳۹۵). بچه افغانی: شکل‌گیری تصور از خود و دیگری در تجربه زندگی روزمره نوجوانان افغان. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۵(۳)، 437-456.
- صادقی، رسولی؛ عباسی شوازی، محمد جلال (۱۳۹۵). «بازگشت به وطن یا ماندن جوانان افغانستانی در ایران»، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، ۱(۱): ۱۱۹-۱۵۰.
- عسکری ندوشن، عباس؛ روحانی، علی؛ قرقچیان، زهرا (۱۳۹۸). مطالعه بسترهای مردسالارانه رویداد ازدواج زودهنگام در میان زنان مهاجر افغان مقیم شهر یزد، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳(۴): ۷۸-۱۱۰.
- علاءالدینی، پویا؛ رحیمی، مریم (۱۴۰۱). «زنان مهاجر افغانستانی در تهران: تجربه‌های زیسته و دسترسی به امکانات»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۲(۲۳): ۹-۳۴.
- عیسی زاده، سعید؛ مهرانفر، جهانبخش (۱۳۹۲). تأثیر مهاجرین افغانستان بر سطح اشتغال و دستمزد در بخش ساختمان اقتصاد ایران، دوفصلنامه علمی مطالعات و سیاست‌های اقتصادی، (24): 101-122.
- غلامی، یونس؛ فلاحتی، فرشاد (۱۳۹۸). مدل‌سازی ساختاری تحرک اجتماعی بین نسلی مهاجرین افغانستانی (مطالعه موردی: شهر کاشان)، جغرافیای اجتماعی شهری، ۶(۲): ۲۰۴-۱۸۷.
- فرزادمنش، شیما؛ بشیر، حسن (۱۴۰۱). گونه‌شناسی ادغام هویتی اقوام افغانستانی در جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: شهرستان دماوند)، مطالعات میان فرهنگی، ۵۰(۱۷): ۴۰-۹.
- کشاورز قاسمی، حسین؛ نادرپور، بابک (۱۳۹۷). «تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع کشور

چشم انداز دوراهی طرد یا ادغام مهاجران افغانستانی در زیست بوم فرهنگی جامعه ایران.....

افغانستان بر جامعه ایران (مطالعه موردی شهر قزوین) فصلنامه علمی و پژوهشی جغرافیای (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۸(۳): ۳۰۵-۲۸۹.

- موسوی، سید صالح؛ کشاورز شکری، عباس (۱۴۰۳). تحلیل و بررسی تهدیدات و فرصت‌های سیاسی - امنیتی مهاجران افغانستانی برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۸(۳): ۱۹۱-۲۲۷.

- Orb, M. (1999). Negotiating Multiple Identities in and around Organizational Margins: A Case Study in Co-cultural Theory. Paper presented at the annual meeting of the National Communication Association: Chicago, November.

- Boekstijn, C. (1988). Intercultural migration and the development of personal identity: The dilemma between identity maintenance and cultural adaptation. *International Journal of Intercultural Relations*, 12(2), 83-105.

- Chen, P., & Borsari, A. (2024). Intercultural space – A review of the literature. *International Journal of Intercultural Relations*, 99, 101934.

- Graf, S., & Sczesny, S. (2019). Intergroup contact with migrants is linked to support for migrants through attitudes, especially in people who are politically right wing. *International Journal of Intercultural Relations*, 73, 102-106.

- Hashemi, N., Marzban, M., Sebar, B., & Harris, N. (2019). Acculturation and psychological well-being among Middle Eastern migrants in Australia: The mediating role of social support and perceived discrimination. *International Journal of Intercultural Relations*, 72, 45-60.

- Kutor, S. K., Raileanu, A., & Simandan, D. (2021). International migration, cross-cultural interaction, and the development of personal wisdom. *Migration Studies*, 9, 490-513.

- Mintewab, B., Bezu, S., Tigabu, G., Ivar K., Päivi, L., Arne W. (2021). Inter-group interaction and attitudes to migrants. Bergen: Chr. Michelsen Institute (CMI Working Paper WP 2021:02)

Orton, A. (2012). Building Migrants' Belonging through Positive Interactions: A Guide for Policymakers and Practitioners. Council of Europe.

Innocenti, Perla (2016) Cultural Networks and Social Inclusion of Migrants in Europe: Heritage, ICT, and Participatory Governance, *International Information & Library Review*, 48:4, 274-286.

Wilson, Robin (2018). Inclusive integration strategies: towards a shared model, Council of Europe.